



مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

اذن پدر در ازدواج دختر از دیدگاه شیعه و حنفیه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش؛ فقه و اصول

نگارش؛ امید اوستا

استاد راهنما؛ حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمدجواد وزیری فرد

استاد مشاور؛ حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیدحسن عابدیان

مهر ۱۳۸۵

تقدیم به:

همه آنان که تشنه دانشند؛ آنانی که تکلیف خویش
را دریافته و به آن عمل می کنند.

تشکر و قدردانی:

وظیفه خود می دانم که از راهنمایی ها و ارشادات استاد گرامی راهنما حضرت
حجة الإسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد- دامت برکاته- و استاد محترم
مشاور حجة الإسلام والمسلمین دکتر سید حسن عابدیان- دامت توفیقاته- و مسئولان محترم
کتابخانه تخصصی فقه و اصول آیه الله سیستانی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی و کتابخانه
مدرسه علمیه حجتیه صمیمانه تشکر و قدردانی کرده، و برای همه آنها از درگاه خداوند
متعال سلامتی و توفیقات روزافزون بخواهم.

چکیده مطالب

دختری که در امر ازدواج قرار می گیرد در چند صورت تصور می شود:
یا بالغه است یا صغیره.

اگر بالغه باشد یا باکره است یا ثیبه.

در صغیره نیز یا باکره است یا ثیبه.

اگر دختر صغیره باشد باکره بودن یا ثیبه بودن در فقه اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب حنفیه هیچ تاثیری ندارد. چرا که ملاک در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب حنفیه در صغیره، صغیره بودن دختر است، پس پدر بر دختر صغیره ولایت دارد.

و اگر دختر بالغه و ثیبه باشد بنابر مذهب حنفیه هیچ اختلافی بر عدم ولایت پدر بر دختر وجود ندارد.

ولی اگر دختر باکره رشیده باشد، در مکتب تشیع بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. در این موضوع ۹ تا نظریه در کتب فقهی شیعه ذکر شده است:

۱- پدر بر دختر بالغه و باکره ولایت مطلقا ندارد

۲- پدر بر دختر بالغه و باکره ولایت مطلقا دارد

۳- پدر و دختر در ولایت مشترک هستند

۴- در ولایت نکاح بین پدر و دختر تخییر است

۵- پدر در عقد متعه ولایت دارد، دختر در عقد دائم

۶- پدر در عقد دائم ولایت دارد، دختر در عقد متعه

۷- پدر و دختر در ولایت نکاح مستقل هستند

۸- پدر و دختر در ولایت نکاح مستقل هستند ولی انتخاب پدر بر انتخاب

دختر مقدم است

۹- هر دو بدون اذن دیگری می توانند عقد نکاح را بخوانند ولی پدر حق دارد

عقد دختر را فسخ کند

بنابر جمع ادله متعارضه و طریق احتیاط نظریه سوم (نظریه تشریک) به نظر

صحیح می آید.

اما اگر دختر رشیده، ثبیه باشد پدر در نزد شیعه ولایت ندارد.

اگر دختر عاقله نباشد بنابر مکتب تشیع و مذهب حنفیه پدر بر دختر ولایت

دارد. در این حکم بالغه و ثبیه بودن دختر هیچ تاثیری ندارد.

فهرست موضوعات

- ۱ مقدمه
- ۲ ضرورت تحقیق

بخش اول: کلیات

فصل اول : مفاهیم

- ۱- معنای بلوغ ۵
- أ- معنای لغوی بلوغ ۵
- ب- معنای اصطلاحی بلوغ ۶
- ج- علامات بلوغ ۷
- ۱- علامات بلوغ در شیعه ۷
- ۲- علامات بلوغ در حنفیه ۷
- ۲- معنای بکارت ۸
- الف - معنای لغوی بکارت ۸
- ب- معنای اصطلاحی بکارت ۸
- ۳- معنای ثبیه ۹
- الف - معنای لغوی ثبیه ۹
- ب- معنای اصطلاحی ثبیه ۱۰
- ۴- معنای رشیده ۱۱
- أ- معنای لغوی رشیده ۱۱
- ب - معنای اصطلاحی رشیده ۱۲
- ۵- معنای کفائت ۱۳
- أ- معنای لغوی کفائت ۱۳

ب- معنای اصطلاحی کفایت ۱۴

فصل دوم: نکاح و اهمیت آن

۱- معنای نکاح ۱۸

أ- معنای لغوی نکاح ۱۸

ب- معنای اصطلاحی نکاح ۲۰

۲- اهمیت نکاح ۲۱

فصل سوم: ولایت و اقسام آن

۱- معنای ولی ۲۷

أ- معنای لغوی ولی ۲۷

ب- معنای اصطلاحی ولی ۲۸

۲- اقسام ولایت ۲۸

فصل چهارم: عقد موقت

۱- معنای متعه ۳۰

أ- معنای لغوی متعه ۳۰

ب- معنای اصطلاحی متعه ۳۱

۲- متعه در اول اسلام ۳۲

بخش دوم: ولایت بر صغیره

فصل اول: در مکتب اهل بیت

۱- دیدگاه شیعه ۴۱

۲- عبارات علماء شیعه ۴۱

أ- عبارات علماء دوره سوم ۴۱

ب- عبارات علماء دوره چهارم ۴۲

ج- عبارات علماء دوره پنجم ۴۴

د- عبارات علماء دوره ششم ۴۵

ذ- عبارات علماء دوره هفتم ۴۶

ر- عبارات علماء دوره هشتم ۴۷

فصل دوم: در مذهب حنفیه

۱- دیدگاه حنفیه ۴۹

۲- عبارات علماء حنفیه ۴۹

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

۱- استدلالهای شیعه ۵۴

أ- آیات ۵۴

ب- روایات ۵۵

۲- جمع بندی آراء شیعه ۵۸

۳- استدلالهای حنفیه ۵۹

أ- آیات ۵۹

ب- سنت ۶۳

ج- اجماع علماء ۶۴

۴- جمع بندی آراء حنفیه ۶۵

بخش سوم: ولایت بر بالغه و رشیده

فصل اول: در مکتب اهل بیت

۱- دیدگاه شیعه ۶۷

۱- نظریه اول ۶۹

۲- قائلین نظریه اول ۶۹

۳- نظریه دوم ۷۴

۴- قائلین نظریه دوم ۷۴

- ۵- نظریه سوم ۷۸
- ۶- قائلین نظریه سوم ۷۸
- ۷- نظریه چهارم ۸۱
- ۸- قائلین نظریه چهارم ۸۱
- ۹- نظریه پنجم ۸۲
- ۱۰- قائلین نظریه پنجم ۸۲
- ۱۱- نظریه ششم ۸۳
- ۱۲- قائلین نظریه ششم ۸۴
- ۱۳- نظریه هفتم ۸۵
- ۱۴- قائلین نظریه هفتم ۸۵
- ۱۵- نظریه هشتم ۸۷
- ۱۶- قائلین نظریه هشتم ۸۷
- ۱۷- نظریه نهم ۸۹
- ۱۸- قائلین نظریه نهم ۸۹

فصل دوم: در مذهب حنفیه

- ۱- دیدگاه حنفیه ۹۰
- ۲- عبارات علماء حنفیه ۹۱

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

- ۱- استدلالهای شیعه ۹۷
- أ- استدلالهای نظریه اول ۹۷
- ۱- آیات ۹۷
- ۲- روایات ۹۹
- ۳- اجماع ۱۰۱

- ۴- اصل ۱۰۲
- ب- استدلالهای نظریه دوم ۱۰۵
- ۱- آیات ۱۰۵
- ۲- روایات ۱۰۷
- ۳- اصل ۱۰۹
- ۴- اعتبار ۱۰۹
- ج- استدلالهای نظریه سوم ۱۱۰
- ۱- روایات ۱۱۰
- ۲- جمع ادله متعارضه ۱۱۱
- د- استدلالهای نظریه چهارم ۱۱۲
- ۱- تخییر در تعارض ۱۱۲
- ذ- استدلالهای نظریه پنجم ۱۱۳
- ۱- دلیل لغوی ۱۱۳
- ۲- دلیل عقلی ۱۱۳
- ۳- روایات ۱۱۴
- ر- استدلالهای نظریه ششم ۱۱۶
- ۱- جمع ادله متعارضه ۱۱۶
- ۲- روایات ۱۱۶
- ز- استدلالهای نظریه هفتم ۱۱۸
- ۱- جمع ادله متعارضه ۱۱۸
- س- استدلالهای نظریه هشتم ۱۲۰
- ۱- جمع ادله متعارضه ۱۲۰
- ش- استدلالهای نظریه نهم ۱۲۱
- ۱- جمع ادله متعارضه ۱۲۱
- ۲- جمع بندی آراء شیعه ۱۲۳

- ۳- استدلالهای حنفیه ۱۲۵
- ۱- آیات ۱۲۵
- ۲- سنت ۱۲۸
- ۴- جمع بندی آراء حنفیه ۱۳۰

بخش چهارم: ولایت بر ثیبه

فصل اول: در مکتب اهل بیت

- ۱- دیدگاه شیعه در زن بالغه و رشیده و ثیبه ۱۳۲
- ۲- عبارات علماء شیعه ۱۳۳
- ۳- دیدگاه شیعه در دختر صغیره و ثیبه و کسی که در حکم صغیره است ۱۳۴
- ۴- عبارات علماء شیعه ۱۳۴

فصل دوم: در مذهب حنفی

- ۱- دیدگاه حنفیه در زن بالغه و رشیده و ثیبه ۱۳۷
- ۲- عبارات علماء حنفیه ۱۳۷
- ۳- دیدگاه حنفیه در دختر صغیره و ثیبه و کسی که در حکم صغیره است ۱۳۹
- ۴- عبارات علماء حنفیه ۱۳۹

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

- ۱- استدلالهای شیعه ۱۴۲
- أ- آیات ۱۴۲
- ب- روایات ۱۴۸
- ۲- جمع بندی آراء شیعه ۱۵۱
- ۳- استدلالهای حنفیه ۱۵۲
- أ- آیات ۱۵۲
- ب- روایات ۱۵۳

۱۵۴.....	۴- جمع بندی آراء حنفیه.....
۱۵۶.....	خلاصه مطالب.....
۱۶۱.....	فهرست منابع.....

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)^۱

وازنشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند^۲

انسان، موجودی اجتماعی است و برای برقراری نظم جامعه، نیاز به قوانین دارد. قوانین دو گونه‌اند؛ برخی الهی‌اند و برخی توسط انسان‌ها وضع شده‌اند. قوانین برای نظم بخشیدن به همه ابعاد زندگی اجتماعی وضع می‌شود.

ادیان آسمانی، قوانینی برای سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها وضع کرده‌اند. انسان‌ها نیز در طول تاریخ، قوانین فراوانی برای ادامه امور زندگی خود وضع نموده‌اند. تأسیس نهاد خانواده، به عنوان فعال‌ترین نهاد جامعه، ریشه در تاریخ بشر دارد. همه پیامبران آسمانی، قوانینی درباره تشکیل این نهاد آسمانی دارند.

^۱ - القرآن الکریم، سوره روم، آیه ۲۱

^۲ - ناصر مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه» دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۳۸۸

دین اسلام، به عنوان آخرین دین آسمانی، کامل ترین مقررات را در این زمینه دارد. امروزه دیگر اهمیت خانواده قابل انکار نیست؛ حتی کسانی که با نظریه های خود انسان را در بعد جنسی نامحدود تفسیر کرده اند برای خوشبختی وی به اهمیت و جایگاه خانواده اعتراف کرده و در این موضوع به بحث و گفتگو پرداخته اند. قواعد خانواده، برای خوشبختی و سعادت انسان وضع می شود.

این رساله درباره تشکیل نهاد خانواده است. آیا دختر می تواند بدون اذن پدر ازدواج کند؟ آیا در این مسئله بین دختری که به وصف «بالغه» متصف شده یا از محدوده «صغر شرعی» نگذشته و «صغیره» نامیده می شود، فرقی هست؟ در این تحقیق به این گونه سؤالات جواب داده خواهد شد.

در جوابها، از نظریات علما استفاده شده و ضمن احترام به نظریات گوناگون، با قرارداد آنها در بوتۀ نقد آزاد، نظریه ای که با ادله سازگاری بیشتری داشته برگزیده شده است.

ضرورت تحقیق

شاید بحث در ضرورت تولید نسل به سبب روشن بودن اهمیتش بیهوده به نظر برسد. با اندکی تلاش و جستجو می توان در این مورد در زبانهای مختلف صدها مقاله و کتاب پیدا کرد. حتی کسانی که داروین و نظریه هایش را الگو گرفته اند و در متلاشی کردن خانواده سعی نموده اند باز هم تولید نسل را ممنوع نکرده، آن را لازم دانسته و قانونهای خاص خودشان در چارچوب معین محدود ساخته اند. تشکیل خانواده، از ضروری ترین نیازهای انسان است بحث درباره قواعد تشکیل این نهاد نیز به همین دلیل ضروری به نظر می رسد.

دربارهٔ این موضوع، در متون فقهی شیعه و اهل سنت، تحقیقات ارزشمندی انجام شده است. تا آن جا که نگارنده تحقیق کرده، تاکنون دربارهٔ «اذن پدر در ازدواج دختر» هیچ کتابی با روش مقارنه‌ای نوشته نشده است. از این رو، نگارنده، با عنایت به ضرورت توسعهٔ بحثهای مقارنه‌ای بین مذاهب اسلامی و آشنایی مردم مسلمان، به ویژه جوانان متدین، با نظر دین اسلام در این باره، بر آن شد تا این تحقیق را انجام دهد.

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفاهیم

فصل دوم: نکاح و اهمیت آن

فصل سوم: ولایت و اقسام آن

فصل چهارم: عقد موقت

مفاهیم

۱- معنای بلوغ

الف) معنای لغوی بلوغ

بلوغ در مجمع البحرین این چنین تعریف شده است:

« وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحِلْمَ »^۱ هو من قوله بلغ الصبى بلوغاً من

باب قعد: احتلم و لزمه التكليف، فهو بالغ و الجارية بالغ بغير هاء و ربما أنث

مع ذكر الموصوف^۲

« و چون کودکانتان به عقل رسند»^۳ بلغ الاطفال از بلغ الصبى بلوغاً

گرفته شده و وزنش قعد يقعد است معنایش «محتلم شد» و «مكلف

گردیده» است. برای مرد و زن، واژه بالغ به کار برده می شود و در زن

تأنيث آورده نمی شود؛ البته در جایی که همراه موصوف آورده شود، مؤنث

آورده می شود.

^۱ - سوره نور، آیه ۵۹

^۲ - فخر الدین الطریحی، «مجمع البحرین» بی جا، نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ ه ق، چاپ دوم، ج ۱، ص

^۳ - سید محمد حسین طباطبائی، «المیزان فی تفسیر القرآن»، سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات

در لسان العرب آمده است:

و بلغ الغلام: احتلم كانه بلغ وقت الكتاب عليه، و كذلك بلغت

الجارية^۱... و قال الشافعی فی کتاب النکاح: جاریة بالغ، بغير هاء^۲

و پسر بالغ شد نیز، محتلم شد، به وقت تکلیف رسید، و بلغت

الجاریه نیز همچنین است... و شافعی در کتاب نکاح گفته: جاریه، بالغ

است، بدون هاء.

پس بلوغ یعنی محتلم شدن و مکلف شدن است. در مرد و زن بالغ گفته می

شود. و اگر در زن بالغه گفته شود چنانکه در «لسان العرب» نقل شده اشکالی

ندارد. چراکه به اصل عمل شده است.^۳

ب) معنای اصطلاحی بلوغ

معنای اصطلاحی بلوغ در القاموس الفقہی این چنین آمده است:

«اصطلاحاً: انتهاء حد الصغر»^۴

«در اصطلاح، انتهای حد طفولیت است».

در معجم الفاظ الفقہ الجعفری نیز این چنین آمده است:

«اصطلاحاً» الدخول فی سن التکلیف، رأی انتهاء حد الصغر و الوصول الی بدء

التکلیف»^۵

^۱ - جمال الدین محمد ابن مکرم ابن منظور، «لسان العرب» قم، نشر ادب الحوزه، محرم ۱۴۰۵ ه ق، چاپ

اول، ج ۸، ص ۴۱۹

^۲ - «همان باص ۴۲۰»

^۳ - «همان»

^۴ - سعدی أبوحیب، «القاموس الفقہی» دارالفکر، ۱۴۰۸ ه. ش.، چاپ دوم، ص ۴۱

^۵ - أحمد فتح الله، «معجم الفاظ الفقہ الجعفری»، الدمام، ۱۴۱۵، چاپ اول، ص ۸۹

«بلوغ، در اصطلاح، وارد شدن به سن تکلیف، یعنی اتمام حد صغر و رسیدن به شروع تکلیف است.»

ج) علامت بلوغ

۱- علامات بلوغ در شیعه

از نظر شیعه، علامت بلوغ پسران عبارت است از:

- ۱- روییدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت؛
- ۲- بیرون آمدن منی؛
- ۳- تمام شدن حد صغر، یعنی اتمام ۱۵ سال قمری. علامت بلوغ دختر، اتمام ۹ سال قمری است.^۱

۲- علامات بلوغ در حنفیه

از نظر حنفیه، علامت بلوغ پسران عبارت است از:

۱. احتلام؛
۲. احبال (بیچه دار کردن)؛
۳. انزال.

بلوغ دختران عبارت است از:

۱. حیض؛
۲. احتلام؛
۳. حبل (بیچه دار شدن)^۲.

۱- سید محمد حسن بنی هاشم خمینی، «توضیح المسائل مراجع عظام»، قم، دفتر انتشارات

اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ سوم، ج ۲، (باب کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند)

۲- علاءالدین ابوبکر بن مسعود الکاشانی، «بدایع الصنائع فی ترتیب السرائع»، پاکستان، المکتبة الجیبیة،

اگر هیچ کدام از علامات بالا در مرد و زن دیده نشود، رسیدن به سن مشخص معتبر می شود^۱. در سن بلوغ، بین علمای حنفیه اختلاف نظر وجود دارد؛ ابوحنیفه سن بلوغ در مرد را ۱۸ سال و در زن ۱۷ سال می داند ولی ابو یوسف و محمد سن بلوغ را ۱۵ سال در مرد و زن می دانند^۲.

۲- معنای بکارت

الف) معنای لغوی بکارت

واژه بکر در لسان العرب این چنین معنا شده است:

بکر: البكرة: الغدوة^۳... و بکر کل شیء: أوله... و البکر: أول ولد الرجل، غلاماً کان أو جاریةً. و هذا بکر أبویه أي اول ولد یولد لهما، و کذالک الجاریة بغير هاء... و البکر من النساء: التي لم یقربها رجل... و الجمع أبکار؛ «بکر، بکره به معنای اول صبح (بامداد است) ... بکر هر شیء: اول آن شیء است... و البکر، اولین فرزند مرد را گویند؛ پسر باشد یا دختر. این، بکر والدینش است؛ یعنی اولین پسری است که از آن پدر و مادر به دنیا آمده است. واژه بکر در مورد دختر، دختر بدون هاء (بدون علامت تأنیث نیز همین معنا را دارد)... بکر در زنان: زنی است که مردی با او نزدیکی نکرده است... جمعش ابکار است.»

ب) معنای اصطلاحی بکارت

^۱ - علاءالدین ابوبکر بن مسعود الکاشانی، «بدایع الصنایع فی ترتیب السرایع»، پاکستان، المكتبة الجیبیة،

۴۰۹، ج ۷، ص ۱۷۱

^۲ - «همان با ص ۱۷۲»

^۳ - جمال الدین محمد ابن مکرم ابن منظور، «لسان العرب» قم، نشر ادب الحوزه، محرم ۱۴۰۵ ه ق، چاپ

اول، ج ۴، ص ۷۶

^۴ - «همان با ص ۷۸»